

بهترین متاع
در آدله
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

نَفَقَةُ الزَّوْجَةِ

وَنَفَقَةُ الزَّوْجَةِ الْمُمْكِنَةِ مِنْ نَفْسِهَا وَاجِبَةٌ.^۱

و نفقه‌ی همسری که تسلیم کننده‌ی وجودش است، واجب است.

۱. در کفایه الاخیار در این باره اجماع نقل شده است.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ **سوره نساء، آیه ۳۴**

مردان بر زنان سرپرستند. سرپرست به کسی گفته می‌شود که به تمام امورات زیردستان خود قیام می‌کند.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۳۳**

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را (در آن مدت) به گونه‌ی شایسته‌ای بپردازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. **مسلم ۱۲۱۸**

و حق همسران بر شما این است که نفقه و پوشاک آنان را به خوبی تهیه نمایید.

همچنین حدیث **مسلم ۱۷۱۴** که گذشت.

وَهِيَ مُقَدَّرَةٌ، فَإِنْ كَانَ الزَّوْجُ مُوسِرًا فَمُدَّانِ مِنْ غَالِبِ قُوَّتِهَا، وَمِنْ الْأُذْمِ وَالْكِسْوَةِ مَا جَرَتْ بِهِ الْعَادَةُ،

و آن تقدیر شده است. پس اگر زوج توان‌گر بود، دو مد از غالب خوراک آن (منطقه) و از خورش و پوشاک، آن چه عادت به آن جاری است؛

وَإِنْ كَانَ مُعْسِرًا فَمُدٌّ مِنْ غَالِبِ قُوَّتِ الْبَلَدِ وَمَا يَأْتِدُمْ بِهِ الْمُعْسِرُونَ وَيَكْسُونَهُ، وَإِنْ كَانَ مُتَوَسِّطًا فَمُدٌّ وَنِصْفٌ وَمِنْ الْأُذْمِ وَالْكِسْوَةِ الْوَسَطُ.^۱

و اگر تنگدست بود، پس یک مد از غالب خوراک شهر و آن چه تنگدستان با آن خورش می‌خورند و آن را می‌پوشند؛ و اگر متوسط بود، پس یک مد و نیم از خورش و پوشاک متوسط (واجب می‌شود).

۱. در تحفه اللیب آمده: امام شافعی می‌گوید:

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ **سوره طلاق، آیه ۷**

آنان که دارا هستند از دارائی خود (بر زنان) خرج کنند و آنان که تنگدست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است، خرج کنند. خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که بدو داده است، مکلف نمی‌سازد.

خداوند متعال در این آیه، نفقه را به اندازه‌ی حال و توان زوج واجب گردانیده اما مقدار آن را معلوم ننموده است. پس ما آمدیم و بر آن چه که شرع در کفارات تعیین فرموده، تقدیر نمودیم. با پژوهش و تحقیق این نتیجه حاصل شد که در فدیها بیش‌ترین چیزی که خداوند بر بندگان واجب نموده برای هر مسکین دو مد و کم‌ترین آن، یک مد در کفاره‌ی جماع است. ما نیز به آن اعتبار دادیم و حد وسط - که یک مد و نیم باشد - را در مورد شخص متوسط الحال اجرا کردیم. زیرا خداوند متعال در مورد پرداخت کفاره‌ی قسم به نفقه‌ی اهل آن اعتبار داده است و فرموده:

﴿مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ﴾ **سوره مائده، آیه ۸۹**

از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌خورانید.

در کفایه‌ی الأخیار آمده: زیرا خداوند متعال نفقه‌ی همسران را به نیکی بر مردم واجب گردانیده است. پس نیکی این است که همسران از طعام و پوشاکی استفاده نمایند که اهل آن منطقه می‌خورند و می‌پوشند نه کم‌تر از آن.

وَإِنْ كَانَتْ مِمَّنْ يُخْدَمُ مِثْلَهَا فَعَلَيْهِ إِخْدَامُهَا. ^۱ وَإِنْ أَعْسَرَ بِنَفَقَتِهَا فَلَهَا فَسْخُ النِّكَاحِ، ^۲
وَكَذَلِكَ إِنْ أَعْسَرَ بِالصَّدَاقِ قَبْلَ الدُّخُولِ. ^۳

و اگر همسر از کسانی بود که همانند او خدمتکار (برایش) گرفته می‌شود، پس به خدمت گرفتن (نوکر) برای زن بر مرد واجب است. و اگر مرد در پرداخت خرجی‌اش ناتوان شد؛ برای آن زن، فسخ نکاح است. و همچنین اگر قبل از جماع، از (پرداخت) مهریه ناتوان ماند.

۱. در الإقناع و تحفه اللیبب آمده: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ **سوره نساء، آیه ۱۹**

و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید.

پس خدمتکار گرفتن برای زنی که در شأن اوست آن که خادم داشته باشد از معاشرت به معروف است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۳۱**

یا به طرز صحیح و عادلانه‌ای آنان را نگاه دارید یا آنان را به طرز پسندیده و دادگرانه‌ای رها سازید.

۳. عَنْ أَبِي الزِّنَادِ قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ عَنِ الرَّجُلِ، لَا يَجِدُ مَا يُنْفِقُ عَلَى امْرَأَتِهِ، قَالَ: يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا. قَالَ أَبُو الزِّنَادِ: قُلْتُ: سُنَّةٌ؟ فَقَالَ سَعِيدٌ: سُنَّةٌ، قَالَ الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَالَّذِي يُشْبَهُ قَوْلَ سَعِيدٍ: سُنَّةٌ، أَنْ يَكُونَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. **صحيح، مسند الشافعي، ترتيب السندی ۲۱۲**

ابوالزناد می‌گوید: از سعید بن مسیب در مورد شخصی پرسیدم که چیزی را نمی‌یابد که بر همسرش انفاق کند. گفت: بین آن دو جدائی انداخته می‌شود. ابوالزناد گفت: گفتیم: سنت است؟ سعید بن مسیب گفت: سنت است.

امام شافعی می‌گوید: قول سعید بن مسیب که گفت: سنت است، شبیه این می‌ماند که سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم باشد.

در الإقناع آمده: خیار فسخ برای آن زن ثابت می‌شود به خاطر ناتوانی از تسلیم عوض که مهریه باشد در حالی که مَعْوَضُ که بضع باشد باقی است. پس شبیه به این می‌ماند که بایع، قیمت را دریافت نکند تا این که به علت ورشکستگی بر مشتری حَجْر کرده شود و در حالی که مال مبیع باقی است.

فَصَلِّ: وَإِذَا فَارَقَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَلَهُ مِنْهَا وَلَدٌ، فَهِيَ أَحَقُّ بِحَضَانَتِهِ إِلَى سَبْعِ سِنِينَ،^۱ ثُمَّ يُخَيَّرُ بَيْنَ أَبِيهِ فَأَيُّهُمَا اخْتَارَ سَلَّمَ إِلَيْهِ.^۲

و هرگاه مردی از شوهرش جدا شد و برای او از آن زن، فرزندی بود؛ پس تا هفت سالگی، آن زن سزاوارتر به سرپرستی اوست. سپس بین پدر و مادرش اختیار داده می‌شود پس هر کدام را که برگزید (فرزند) به او سپرده می‌شود.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ، وَثَدْيِي لَهُ سِقَاءٌ، وَحِجْرِي لَهُ حِوَاءٌ، وَإِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي، وَأَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي. حسن، ابوداود ۲۲۷۶

عبدالله بن عمرو بن العاص می‌گوید: زنی گفت: ای رسول خدا! این پسر، شکم برای او همانند خزینه‌ای بوده و سینه‌ام برای او همانند مشکی بوده و دامنم برای او همانند خانه‌ای بوده است. پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من بستاند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به او فرمود: تو به او سزاوارتری، تا زمانی که ازدواج نکرده باشی.

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا، فَأَرَادَتْ أَنْ تَأْخُذَ وَلَدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَهْمَا فِيهِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: مَنْ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ ابْنِي؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْإِنِّ: اخْتَرِ أَيُّهُمَا شِئْتَ، فَاخْتَارَ أُمَّهُ، فَذَهَبَتْ بِهِ. صحيح، مسند احمد ۹۷۷۱

زنی که شوهرش او را طلاق داده بود به نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و خواست که فرزندش را بگیرد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: در مورد آن قرعه بیندازید. مرد گفت: چه کسی میان من و فرزندم حائل می‌شود؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به آن پسر فرمود: هر کدام که می‌خواهی اختیار کن. پس مادرش را انتخاب کرد و مادرش او را برد.

وَشَرَائِطُ الْحُضَانَةِ سَبْعٌ: الْعَقْلُ،^١ وَالْحُرِّيَّةُ،^٢ وَالِدِّينُ،^٣ وَالْعِفَّةُ، وَالْأَمَانَةُ،^٤ وَالْإِقَامَةُ،^٥ وَالْحُلُومِنْ زَوْجٍ.^٦ فَإِنْ اخْتَلَّ مِنْهَا شَرْطٌ سَقَطَ.

و شرایط سرپرستی هفت است: عاقل بودن، و آزاد بودن، و دینداری، و پاکدامنی، و امانت‌داری، و مقیم بودن، و خالی بودن از همسر. پس اگر شرطی از آن مختل شد؛ (حضانت) ساقط می‌شود.

١. در الإقناع آمده: زیرا حضانت نوعی از ولایت است و دیوانه اهل ولایت نیست. و به علت اختلال عقلی، بر خودش ولی و سرپرست گمارده شده پس چگونه می‌تواند حضانت را عهده‌دار شود؟

٢. در الإقناع آمده: زیرا اهل ولایت نیست. و چون مشغول به برآورده ساختن حاجات آقای خود است.

٣. در الإقناع آمده: زیرا ولایت کافر بر مسلمان صحیح نیست. چه بسا ممکن است او را در دین به فتنه بیندازد.

٤. در النهایه شرح ابی شجاع آمده: مقصود این دو، این است که فاسق نباشد. حضانت فاسق صحیح نیست زیرا اهل ولایت و امین نیست.

٥. در الإقناع آمده: به علت خطر آور بودن سفر.

٦. دلیل آن حدیث ٢٢٧٦ ابوداود که گذشت. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.

کِتَابُ الْجِنَايَاتِ

الْقَتْلُ عَلَى ثَلَاثَةٍ أَضْرِبٍ: عَمْدٌ مُحَضٌّ، وَخَطَأٌ مُحَضٌّ، وَعَمْدٌ خَطَأٌ.

و قتل بر سه نوع است: عمد خالص، و خطای خالص، و عمد خطا (شبه عمد).

فَالْعَمْدُ الْمُحَضُّ: أَنْ يَعْمِدَ إِلَى ضَرْبِهِ بِمَا يَقْتُلُ غَالِبًا، وَيَقْصِدُ قَتْلَهُ بِذَلِكَ. فَيَجِبُ الْقَوْدُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَفَا عَنْهُ وَجَبَتْ دِيَةٌ مُغَلَّظَةٌ حَالَةً فِي مَالِ الْقَاتِلِ.^۱

پس عمد خالص، آن که ضربه زدن به او با چیزی قصد می کند که در اغلب کشنده است و با آن قصد کشتن او را دارد. پس قصاص بر او واجب می شود؛ پس اگر (ولی دم)، قاتل را بخشید دیه‌ی مغلظه‌ی نقد در مال قاتل واجب می شود.

وَالْحُطْأُ الْمُحَضُّ: أَنْ يَرْمِيَ إِلَى شَيْءٍ فَيُصِيبَ رَجُلًا فَيَقْتُلُهُ. فَلَا قَوْدَ عَلَيْهِ، بَلْ تَجِبُ عَلَيْهِ دِيَةٌ مُخَفَّفَةٌ عَلَى الْعَاقِلَةِ،^۲ مُؤَجَّلَةٌ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ.^۳

و خطای خالص، آن که بسوی چیزی شلیک می کند پس به شخصی اصابت می کند و او را می کشد. پس قصاصی بر او نیست بلکه دیه‌ی مخففه در (مدت) سه سال بر عاقله واجب می شود.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۷۸**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره‌ی کشتگان، قصاص بر شما فرض شده است. آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. کسی که از جانب برادرش مورد عفو قرار گرفت پس به طرز شایسته‌ای (خون‌به‌ها) را دنبال کند. و قاتل باید (خون‌به‌ها) را به نیکی پرداخت نماید. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار شماست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَمَنْ قُتِلَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ: إِمَّا أَنْ يُعْقَلَ، وَإِمَّا أَنْ يُقَادَ أَهْلُ الْقَتِيلِ. **بخاری ۱۱۲**

هر کس که مورث او کشته شد پس او به یکی از بهترین دو رأی اختیار دارد: یا دیه می گیرد و یا قصاص می گیرد.

۲. مقصود به عاقله، عصبه‌ی جانی است نه اصل و فرع او. به تعبیری دیگر: عاقله، برادران و پسران آنان و عموها و پسران آنان هستند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ **سوره نساء، آیه ۹۲**

کسی که مومنی را به خطا کشت باید که برده‌ی مومنی را آزاد کند و خون‌بهائی را به اولیای دم بپردازد مگر این که آنان درگذرند. =

وَعَمْدُ الْخَطَا: أَنْ يَقْصِدَ ضَرْبَهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ غَالِبًا فَيَمُوتُ، فَلَا قَوَدَ عَلَيْهِ، بَلْ تَجِبُ دِيَةٌ مُغْلَظَةٌ عَلَى الْعَاقِلَةِ مُؤَجَّلَةٌ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ.^۱

و عمد خطا، آن که قصد زدن او می کند به چیزی که در اغلب کشنده نیست؛ پس می میرد. پس قصاص بر او نیست بلکه دیه ی مغلظه در (مدت) سه سال بر عاقله واجب می شود.

وَشَرَائِطُ وَجُوبِ الْقِصَاصِ أَرْبَعَةٌ: أَنْ يَكُونَ الْقَاتِلُ بَالِغًا، عَاقِلًا،^۲ و شرایط وجوب قصاص، چهار است: آن که قاتل بالغ و عاقل باشد.

= ترمذی در سنن ۱۳۸۶ می نویسد: اهل علم اجماع دارند که دیه در سه سال گرفته می شود و به عاقله تعلق می گیرد.

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: افْتَتَلَتِ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ، فَرَمَتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَقَضَى أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ، عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى أَنَّ دِيَةَ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا. بخاری ۶۹۱۰»

دو زن از قبیله ی هذیل با همدیگر درگیر شدند. یکی از آن دو دیگری را با سنگ نشانه گرفت و او را و جنین در شکمش را به قتل رساند. آنان ستیزه و کشمکش خویش را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم قضاوت کرد که دیه ی جنین، یک بنده یا کنیز است؛ و قضاوت کرد که دیه ی زن بر عاقله است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَقْلٌ شَبِهَ الْعَمْدِ مُغْلَظٌ مِثْلُ عَقْلِ الْعَمْدِ، وَلَا يُقْتَلُ صَاحِبُهُ. حسن، مسند احمد ۶۷۱۸

دیه ی شبه عمد همانند قتل عمد، مغلظه است اما صاحبش قصاص نمی شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شَبِهَ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسَّوْطِ، وَالْعَصَا، مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ: مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بَطْنِ أَوْلَادِهَا. حسن، ابوداود ۴۵۴۷

بدانید که دیه ی شبه عمد، آن چه که با تازیانه و عصا باشد؛ صد شتر است از آن چهل شتر آستن است.

ترمذی در سنن ۱۳۸۶ می نویسد: اهل علم اجماع دارند که دیه در سه سال گرفته می شود و عاقله باید پرداخت نمایند.

در اقع آمده: به اجماع علما، همان گونه که امام شافعی و غیر او، این اجماع را نقل نموده اند.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. صحیح. ابوداود ۴۴۰۳

قلم (یعنی گناه) از سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل گردد.

وَأَنْ لَا يَكُونَ وَالِدًا لِّلْمَقْتُولِ،^۱ وَأَنْ لَا يَكُونَ الْمَقْتُولُ أَنْقَصَ مِنَ الْقَاتِلِ بِكُفْرٍ^۲ أَوْ رِقٍّ^۳.

و آن که (قاتل)، پدر مقتول نباشد، و آن که مقتول به سبب کفر ورزیدن یا بردگی از قاتل ناقص تر نباشد.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَالِدِ. صحيح. ترمذی ۱۴۰۰

پدر به قتل فرزند، قصاص نمی‌شود.

عَنْ مُجَاهِدٍ، قَالَ: حَدَفَ رَجُلٌ ابْنًا لَهُ بِسَيْفٍ فَقَتَلَهُ، فَرَفَعَ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يُقَادُ الْوَالِدُ مِنْ وَلَدِهِ، لَقَتَلْتُكَ قَبْلَ أَنْ تَبْرَحَ. حسن لغیره، مسند

احمد ۹۸

مردی پسرش را با شمشیر به قتل رساند. به نزد امیرالمومنین عمر آورده شد. ایشان فرمودند: اگر من از رسول الله صلی الله علیه و سلم نشنیده بودم که فرمود: پدر به قتل فرزندش، قصاص نمی‌شود؛ قبل از این که مکانت را ترک کنی تو را می‌کشتم.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ. بخاری ۳۰۴۷

مسلمان در مقابل قتل کافر کشته نمی‌شود.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾ سورة بقره، آیه ۱۷۸

قصاص بر شما فرض شده است؛ آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده.

رُوي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُقْتَلُ حُرٌّ بِعَبْدٍ. ضعيف، سنن دارقطنی ۳۲۵۲

شخص آزاد در مقابل قتل برده کشته نمی‌شود.

قَالَ عَلِيٌّ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُقْتَلَ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ، وَمِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُقْتَلَ حُرٌّ بِعَبْدٍ. ضعيف، سنن دارقطنی

۳۲۵۴

از سنت است که مسلمان در مقابل قتل کافر کشته نمی‌شود. و از سنت است که شخص آزاد در مقابل قتل برده کشته نمی‌شود. =

وَتُقْتَلُ الْجَمَاعَةُ بِالْوَاحِدِ.^۱

و گروه (قاتل) به (کشتن) یک نفر، قصاص می‌شوند.

= عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، كَانَا يَقُولَانِ: لَا يُقْتَلُ الْمَوْلَى بِعَبْدِهِ. **ضعیف، مصنف ابن ابی**

شبیبه ۲۷۵۱۴

ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گفته‌اند که آقائی به قتل بنده‌اش، قصاص کرده نمی‌شود.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَارِحًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: سَيِّدِي رَأَيْتُ أَقْبَلَ جَارِيَةً لَهُ فَجَبَّ مَذَاكِيرِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلَيَّ بِالرَّجُلِ» فَطَلِبَ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

اذْهَبْ، فَأَنْتَ حُرٌّ. حسن، ابن ماجه ۲۶۸۰

مردی فریادزنان به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: تو را چه شده؟ گفت: آقايم مرا دید که کنیزش را می بوسم پس آلت تناسلی‌ام را قطع کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن مرد را نزد من بیاورید. پس طلب کرده شد اما قدرت بر او پیدا نشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برو، تو آزادی.

۱. در کفایه الاخیار آمده: به دلیل عموم فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ

سُلْطَانًا. سوره اسراء، آیه ۳۳

هرکس که مظلومانه کشته شود؛ به صاحب خون قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند).

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ غُلَامًا قُتِلَ غِيْلَةً، فَقَالَ عُمَرُ: «لَوْ اشْتَرَكْتُ فِيهَا أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ» وَقَالَ مُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ: «إِنَّ أَرْبَعَةَ قَتَلُوا صَبِيًّا»، فَقَالَ عُمَرُ: مِثْلَهُ. **بخاری ۶۸۹۶**

بچه‌ای ناگهانی کشته شد. عمر گفت: اگر اهل صنعاء همگی در قتل او مشارکت داشتند؛ همه‌ی آنان را قصاص می‌کردم. مغیره بن حکیم از پدرش می‌گوید: همانا چهار نفر، پسر بچه‌ای را کشتند؛ عمر مانند آن گفت.

أَخْبَرَنَا الشَّافِعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَتَلَ نَفْرًا خَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً بِرَجُلٍ قَتَلُوهُ قَتْلَ غِيْلَةٍ، وَقَالَ عُمَرُ: لَوْ تَمَالَأَ

عَلَيْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ جَمِيعًا. مسند الشافعی، ترتیب سنجر ۱۶۱۱

امیرالمومنین عمر رضی الله عنه پنج یا هفت نفری که یک نفر را ناگهانی کشته بودند؛ قصاص کرد. و امیرالمومنین عمر فرمود: اگر اهل صنعاء به تمامی در قتل او دست به یکی می‌کردند؛ همگی را قصاص می‌کردم.

در اقناع و کفایه الاخیار آمده: زمانی که امیرالمومنین عمر این حکم را صادر کرد؛ احدی با آن مخالفت نکرد پس اجماع رخ داد.

وَكُلُّ شَخْصَيْنِ جَرَى الْقِصَاصُ بَيْنَهُمَا فِي النَّفْسِ يَجْرِي بَيْنَهُمَا فِي الْأَطْرَافِ^۱.

و هر دو شخصی که در جان، قصاص بین آن دو جاری است؛ در اعضا (نیز قصاص) بین آن دو جاری می‌شود.

وَشَرَائِطُ وُجُوبِ الْقِصَاصِ فِي الْأَطْرَافِ بَعْدَ الشَّرَائِطِ الْمَذْكُورَةِ^۱ اثْنَانِ: الْإِشْتِرَاكُ فِي الْإِسْمِ الْخَاصِّ، الْيُمْنَى بِالْيُمْنَى، وَالْيُسْرَى بِالْيُسْرَى^۲، وَأَنْ لَا يَكُونَ بِأَحَدِ الطَّرْفَيْنِ شَلْلٌ^۳،

و شرایط وجوب قصاص در اعضا بعد از شرایط ذکر شده؛ دو است: اشتراک در اسم خاص، راست به راست، و چپ به چپ؛ و آن که به یکی از دو عضو شلی نباشد.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ سورة مائده، آیه ۴۵

و جراحت‌ها قصاص دارند.

وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾ سورة بقره، آیه ۱۹۴

هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت؛ بر او همانند آن، تعدی و تجاوز کنید.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ

وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ﴾ سورة مائده، آیه ۴۵

و در آن (کتاب تورات) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می‌شود)، و چشم در برابر چشم (کور می‌شود)، و بینی در برابر بینی (قطع می‌شود)، و گوش در برابر گوش (بریده می‌شود)، و دندان در برابر دندان (کشیده می‌شود).

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ ابْنَةَ النَّضْرِ لَطَمَتْ جَارِيَةً فَكَسَرَتْ ثَنِيَّتَهَا، فَاتَّوَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فَأَمَرَ بِالْقِصَاصِ. بخاری ۶۸۹۴

دختر نضر (که عمه‌ی انس بود و ربیع نام داشت) زیر گوش دختری (از انصار) زد و دندان او را شکست. آنان نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم به قصاص دستور داد.

۲. زیرا قصاص یعنی مماثله؛ پس در استیفای قصاص، اعضا باید مثل هم باشند.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا عضو شل، منفعت آن از بین رفته است پس با عضو کامل، قصاص نمی‌شود.

وَكُلُّ عَضْوٍ أَخَذَ مِنْ مِفْصَلٍ فَفِيهِ الْقِصَاصُ،^۱ وَلَا قِصَاصَ فِي الْجُرُوحِ إِلَّا فِي الْمَوْضِحَةِ.^۲

و هر عضوی که از مفصل گرفته شد پس در آن قصاص است. و در جراحات‌ها قصاص نیست مگر در جراحی که به استخوان رسیده است.

۱. زیرا مماثله در آن امکان پذیر است و حقی ضایع نمی شود.

۲. زیرا در جراحات‌ها مماثله امکان پذیر نیست جز در جراحیات موضحه که قصاص بصورت عادلانه امکان پذیر است.